



۲۰۲۰/۰۲/۲۵



حنیف رهیاب رحیمی

## نقش کیسه بُرها در تأمین امنیت!



چندی پیش شنیدم و خواندم که در کابل دو سه دزد، شب هنگام وارد منزل کسی شدند تا طبق لایحه وظایف شان، دار و ندار آن شخص مظلوم را بردارند و غارت کنند. برای معلومات خارج شیشته ها اضافه کنم: اول در کابل خانه ها و اموال مردم بیمه نیست تنها خداوند نگاهدار همه است و بس.

و دوم دزد های زحمتکش و بینوای اینجا کبر ندارند و زیاد خاصه خور نیستند، در یک خانه که داخل شدند از سرپایی و آفتابه وضو گرفته تا جای نماز و تفرانی و دیگ و کاسه، پیرهن و تنبان و دولاق و حتی به ایزار و ایزار بند صرفه نمی کنند و هر چیزی که گیر شان بیاید می بردارند و خانه را به اصطلاح پای پاک شُفتر می کنند.

می آیم سر اصل قصه، این گروپ دزدها که در خانه داخل شدند، از بخت بد شان، صاحب خانه در همین وقت بیدار بود و فوراً تفنگچه پلاستیکی فرزند کوچکش را برداشت و به دزدهای بخت گشته اخطار داد که اگر به چیزی دست بزنند، غار غار شان می کند. دزدها که غافلگیر شده بودند و شاید یگان چاقو باخود حمل می کرده اند، ترسیدند و با وارخطایی فرار را مناسب حال شان دانسته و گریختند. اهل خانه ازین ابتکار مرد خانواده بسیار خوش شدند که اموال شان با نشان دادن یک تفنگچه پلاستیکی محفوظ ماند.

قصه به اینجا ختم نمی شود، فردای آن پولیس ها از حوزه به همین خانه می آیند و می فرمایند که قرار راپورهای آنها اسلحه غیر قانونی و بدون لایسنس درین خانه نگهداری می شود. صاحب خانه متعجب می گردد و بعد، آن تفنگچه پلاستیکی را نشان می دهد که در تمام خانه از اسلحه باب همین را دارند و بس. پولیس ها که به هیچ صورت مردم آزار نیستند، بر می گردند به حوزه.

اما یکی دو شب بعد دزدها باز سر می رسند و با آگاهی از تفنگچه پلاستیکی این شخص، اعتنایی به پتکه و اخطارش نکرده، دار و ندارش را به غارت می برند و یک چند خوراک مشمت و لگد جانانه هم از بابت شب پیش حواله اش می کنند.

یکی دو روز بعدش باز خواندم و شنیدم که: چند دزد داخل منزلی شدند. شاید از همان دزدهای پُچل و ناف رفتگی بوده به مجردی که داخل منزل می شوند دست و پای شان را لرزه می گیرد. به هر صورت از داخل شدن دزدها،

صاحب خانه با پسران جوانش که هرکدام اهل کشتی گیری و بزن بزن بودند، خبر می شوند و این خز دزدهای بی عرضه و بی شیمه را خوب به سویه کمیسیون انتخابات لت و کوب می کنند.

دزدها پس ازینکه تن و بدن شان به اندازه لازم نرم شد، با عذر و معذرت اجازه خواستند که برای شان اجازه دهند که دست خالی منزل را ترک کنند.

صاحب خانه که زیاد ماجراجویی را خوش نداشت برای شان اجازه داد که رنگ شانرا گم کنند.

جالیش اینجاست که دزدها در وقت بیرون شدن نزد صاحب خانه عذر و زاری کردند که فردا در حوزه برود و از حقیقت این ماجرا احوال بدهد. زیرا آنها چیزی را دزدی نتوانستند و حوزه باید این راز را بداند به خاطر که منسوبین حوزه فردا حق خود را، از دزدان مظلوم می خواهند!!! و باید از واقعه امشب در جریان باشند.

واقعه سومی که جالب تر از دو واقعه بالاست:

از آنجایی که کیسه برها در چهار کنج کابل مصروف انجام مسؤولیت ها و جایب یومیه شان در قبال همشهریان شان هستند و قیچی و پل ریش در دست، به طور خستگی ناپذیر فعالیت می نمایند. در همین هفته جوانک وارخطایی که مانند بز از رمه گم شده، بی هدف و بی برنامه گاهی بالا می رود و گاهی پایین، توجه یکی از متخصصین شبکه شهری کیسه برها را به خود جلب می کند. مانورهای زمینی و تعقیب کردن شروع می شود، گاهی راست و گاهی چپ می روند گاهی در کوچه ها و گاهی در بازارهای مزدحم تا اینکه متخصص تعقیب کننده موفق به دستبرد می شود و یک آله ای شبیه موبایل را از جیب جوانک سرگردان می رباید.

در ختم روز کیسه برها، به ستیشن مرکزی شان مراجعه می کنند و حاصل زحمات امروزی شان را پیشروی رئیس شان می گذارند اما با تعجب در می یابند که آن شی نامعلوم که به وسیله یکی از کیسه برها سرقت شده، تلفون موبایل نه بلکه ریموت کنترل و اسکت انتحاری بوده که کیسه بر ماهر آنرا از جیب بغل شخص انتحار کننده به اصطلاح هوا داده بود.

به این ترتیب قهرمان ما در پهلوی اینکه با کیسه بری های آنروزش، نان چند خانواده را ربوده و دل های شانرا اندوهناک و جگرخون ساخته بود، ولی از طرف دیگر با دزدی آن ریموت کنترل، به طور ناآگاهانه، جان چندین انسان بی گناه را از مرگ حتمی نجات هم داده بود.

پایان

\*\*\* \*\*

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نیشه ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

نقش کیسه برها در تأمین امنیت!

Rayab\_hr\_17\_naqsh\_kisaborhaa\_dar\_amniyat.pdf